سیرت فلسفی رازی

اکثر قریب به اتفـــاق آثاری که از رازی برجای مانده و یا منســـوب به او هســـتند، به پزشـــکی و داروشناســـی و خواص خوراکی‌ها مربوط می‌شوند اما آثار فلسفی رازی به جز دو کتاب الطب الروحانی و السیرة الفلسفیه، تقریباً به تمامی از بین رفته‌اند. علـــت عمده نابودی آن‌ها، چنان که اســـتاد دکتر مهدی محقق در کتاب ارزشمند فیلسوف ری (۱) اشاره کرده است، تعصب و تکفیر مخالفانی بوده که ایرادها و انتقادهای صریح و بی‌پرده رازی را در باب معتقدات خود بر نمی‌تافته‌اند. پاره‌ای از اندیشه‌های فلسفی رازی را همین معارضان و مخالفان وی، به قصد رد و ابطال آن‌ها، در کتاب‌ها و رساله‌های خود ثبت کرده و به این ترتیب آن‌ها را از خطر نابودی کلی رهانیده‌اند (۲).

التـــزام رازی به اســـتدلال و عقلانیت ـ بنا بر تعریف و تصوری که خود او از این مقوله‌ها داشت و نیز تعهدش به بیان حقیقت، او را از سرســـپردن به هر اعتقادی که مقلدانه و دور از اســـتدلال بود، باز می‌داشت و موجب می‌شد که اندیشه‌های خود را با صراحت و شـــهامتی کم‌نظیر بـــه زبان آورد و در مقاله‌هـــا و کتاب‌های گوناگون منتشـــر کند. محمدبن زکریای رازی را باید از زمره دانشمندانی به شـــمار آورد که در روش تحقیق و شیوه تفکر از اصالتی کم‌نظیر برخوردار هستند. رازی در عصری می‌زیســـت که علم بیش از هر چیز عبارت بود از حفـــظ و در اغلب موارد، تفســـیر و توجیه آن چه پیشـــینیان گفته و نوشـــته بودند. آن چه امروز به آن تفکر نقادانه یا انتقـــادی (Critical thinking) می‌گوینـــد در آن روزگاران کمیاب‌تـــر از همـــان کیمیایی بود که رازی خود یکی از مشـــهورترین جویندگانش بوده است. در نگاهی اجمالی به عناوین کتاب‌ها و رساله‌های رازی که متأسفانه، بسیاری از آن‌ها از میان رفته‌اند، واژه‌هایی چون رد، مناقضه، نقض، شک، استدلال، برهان، منطق، علت، انتقاد را فراوان می‌بینیم (۱).

این واژه‌ها و نظایر آن‌ها امروز از مفاهیم بنیادین

نگرش علمی و انتقادی به شمار می‌روند اما در عصر رازی رد و نقض اندیشه‌های پیشینیان، مخصوصاً اگر صاحبان آن‌ها از شـــأن و اعتبار عام برخوردار بودند، کار آســـانی نبود و کسی که جرأت می‌کرد به چنین کاری دســـت یازد، اغلب گرفتار طعن و ســـرزنش مدعیان و گاهی آماج تهمت و دشنام و بدگویی آنان می‌شد (۳).

علی‌رغم از میان رفتن آثار فلســـفی و اخلاقی رازی، خوشبختانه دو رساله مهم او در فلسفه اخلاق از دستبرد روزگار جان به در برده و تمام و کمال به دست ما رسیده است. یکی از این آثار سیرت فلسفی اســـت که مورخ و دانشمند بزرگ معاصر، زنده‌یاد عباس اقبال آشتیانی آن را در سال ۱۳۱۵ هجری شمســـی به فارســـی ترجمه و منتشر کرد و ما نیز بخش اعظم ترجمه او را در کتاب حاضر آورده‌ایم. رازی این رساله را در پاسخ به مخالفانی نوشته که او را به لحاظ علمی و عملی شایسته نام فیلسوف نمی‌دانسته‌اند (۴).

اکنون در ایـــن مقال به خلاصـــه‌ای از گزیده ســـیرت فلســـفی رازی، برگرفته از ترجمه عباس اقبال آشتیانی می‌پردازیم:

«تنی چنـــد از اهل نظر و تمیز و تحصیل چون مـــا را با عامه ناس در خلطه و آمیزش یافته و امور معاش مشـــتغل دیده‌اند، به عیب‌جویی و شکستن قدر ما برخاســـته و چنین پنداشـــته‌اند که از سیره حکما انحراف جسته‌ایم، مخصوصاً از راه و رسمی که پیشوای ما سقراط داشته کناره کرده‌ایم، چه از این حکیم نقل است که هیچ‌گاه گرد درگاه ملوک نمی‌گردید و اگر ایشـــان طالب قرب او می‌شدند، دعـــوت ملوک را به اســـتخفاف رد می‌کرد، طعام لذیـــذ نمی‌خورد و جامه فاخر نمی‌پوشـــید، در بند ساختن خانه و گرد کردن توشه و تولید مثل نبود، از خوردن گوشت و نوشیدن شراب و ملازمه لهو دوری می‌جست، به همان خوردن گیاه و پیچیدن خود در جامه‌ای ژنده قناعت می‌ورزید، در صحرایی در خمی بیتوته می‌کرد، با عوام و سلطان هیچ‌گاه تقیه به‌کار نمی‌بست، بلکه آن چه را برحق می‌دانست در لفظی روشن و بیانی صریح و پیش همه به زبان می‌آورد.»

«مخالفین نه تنها سیرت ما را خلاف این می‌دانند بلکه در طرز زندگی پیشـــوای ما سقراط نیز زبان به طعن گشوده، گویند این سیرت خلاف مقتضای طبیعت و بقای نسل است و نتیجه عمل به آن جز خرابی عالم و فنای مردم نخواهد بود.»

«در سیرتی که از ســـقراط منقول افتاد، روشی است که آن حکیم از ابتدای امر تا مدتی طویل از عمر خود بر آن می‌رفته و لیکن بعدها از غالب آن‌ها عدول کرده چنان‌که در موقع مرگ چند تن دختر داشته و در این قسمت از زندگانی به جنگ دشمن رفتـــه و در مجالس عیش و نوش حضور یافته و از خوردن لذیذ اطعمه به غیر از گوشت بهره برداشته و حتی کمی شراب نیز نوشیده است و این مراتب پیش کسانی که به استقصای اخبار اعتنایی دارند معلوم و مشهور است.»

«چون سقراط در قســـمت اول از عمر خویش دل‌باختـــه فلســـفه بوده و به تحصیل آن عشـــق می‌ورزیـــده، زمانی را که باید صرف شـــهوات و لذات شـــود، نیز در این راه گذاشته و یک‌باره خود را فـــدای این منظور کرده و چون طبعاً نیز به این سمت کشیده می‌شده، در کسانی که در فلسفه به سزا نمی‌نگریسته‌اند و اشیایی پست را بر آن رجحان

می‌نهاده، به نظر خواری دیده اســت. این مســاله بدیهی است که هرکس در ابتدای طلب منظوری بر اثر کثرت شوق و شدت میل راه افراط می‌رود و مخالفین را دشمن می‌دارد و چون به مقصود خویش دســت می‌یابد و پای طلب او به مقامی مســتقر می‌گردد، شــور افراط او تسکین می‌یابد و به حال اعتدال باز می‌گردد و سر این که گویند هر تازه‌ای را لذتی است، همین است و سقراط نیز در آن مدت از عمر خود دستخوش همین حال کلی بوده است. به علاوه، آن چه از حالات او نقل کرده‌اند قسمت عجیب و نادر آن است، یعنی همان قسمتی که با روش سایر مردم در زندگانی تفاوت داشته و بدیهی است که عامه به نقل و روایت مسایل بدیع و نادر حریص شوند تا به نقل امور عادی و معمولی.»

«با این که اعتراف کردیم که در تعقیب سیرت درست سقراط از کشــتن هوی و دوستداری علم و جهد در طلب آن به مقام او نرســیده‌ایم، تصور نمی‌کنیم که در پیروی از قسمت پسندیده سیره او راه خلاف رفته باشــیم و اگر هم خلافی باشد، در کمیت آن ســیرت است نه در کیفیت آن و اقرار ما بــه نقص خود در این مرحله نقصی نتواند بود، چه این عین حقیقت است و اقرار به حق عین فضیلت و شرف. این است جواب ما در این خصوص.»

«اما در جواب آن چه در باب سیرت اولی سقراط گفته و به عیب‌جویی آن پرداخته‌اند، گوییم که در این مورد هم اگر ملامتی وارد است مربوط به کمیت آن اســت نه به کیفیت آن، چه پوشیده نیست که فضل مرد چنان که در کتاب طب روحانی گفته‌ایم در فروشدن در شــهوانیات و ترجیح نهادن آن بر امور دیگر نیســت بلکه حق آن اســت که مرد از هرچه که بدان نیازمند است به قدر لزوم برگیرد و اندازه نگاه دارد تا در پایان لذتی که دریافته اســت او را المی فرا نرسد.»

«ســقراط نیز از حدی که افراط شمرده می‌شد و در حقیقت ســزاوار ملامت و موجب خرابی عالم و انقطاع نســل بود، عدول کرد و به تولید نسل و جنگ با دشمن و حضور در مجالس عیش و نوش اقدام ورزید و کسی که این سیره را برگزیده باشد از زمره گروهی که در خرابی دنیا و نسل می‌کوشند کناره‌گیری جسته اســت و هرکس که در دریای شهوات غوطه‌ور نیســت، جز این نتواند کرد و ما اگرچه در عالم قیاس با ســقراط سزاوار نام فلسفه نیســتیم لیکن در مقابل کســانی که شیوه ایشان فلسفه نیست حق آن را داریم که این نام را جهت خود بخواهیم.»

«کســی که بخواهد کاملاً به مقصود ما در این مقالــه پی ببرد، از مراجعــه به کتاب طب روحانی بی‌نیاز نخواهد بود و اصولی که ما در این جا فروع کلام خود را در باب سیرت فلسفی به آن می‌نشانیم مأخوذ از همان کتاب است به قرار ذیل:

۱ ـ هرکســی را پس از مرگ حالی است خوش یا ناگوار نظیر حالی که او قبل از تفرقه میان جسم و جان داشته.

۲ ـ کمال مطلوبی که در پی آن موجود شــده و به سمت آن رهسپاریم، تحصیل لذات جسمانی نیست بلکه طلب علم و به‌کار انداختن عدل است تا بدین وســیله از این عالم رهایی یافته به عالمی دیگر که مرگ و الم را در ساحت آن راهی نیست هدایت شویم.

۳ ـ خواهش نفس سرکش و طبع حریص، ما را

به دنبال لذات آنی می‌کشد، لیکن عقل، برخلاف، غالباً ما را از طی این طریق نهی می‌کند و به اموری شریف‌تر می‌خواند.

۴ـ پروردگار ما، که از او چشم ثواب داریم و بیم عقاب، بر ما نگران اســـت. از راه رحمت، آزار بر ما نمی‌پســـندد. ستم و نادانی را از ما زشت می‌دارد و از ما خواستار عدل و علم است. بنابراین، کسی که به آزار پردازد و ســـزاوار آزار شود، به قدر استحقاق گرفتار عقوبت او خواهد شد.

۵ـ هیچ کس نباید در پی لذتی رود که الم ناشی از آن کماً و کیفاً بر آن لذت بچربد.

۶ـ قوام عالم و بنای معیشـــت مردم بر اشیایی جزیی است از قبیل زراعت و بافندگی و نظایر آن‌ها. ایزد جلیل عزیز راه بردن آن‌ها را برای رفع حوایج زندگانی در عهده ما گذاشته است.

این اصول مســـلمی است که بیانات ما بر آن‌ها، مبتنـــی خواهد بود، پس گوییم : چون لذات و آلام دنیایی با گســـیختن رشـــته عمر نابود می‌شود و لذات عالمی دیگر که جاوید است پایدار و بی‌پایان خواهد بـــود، پس آن که لذت باقی نامتناهی را به لذتی محدود و ناپایدار بفروشد، مغبون است (۵).

گرچه گزیده مطلب رازی در باب سیرت فلسفی ادامه دارد اما به دلیل محدودیت صفحات سرمقاله در ایـــن جا آن را به پایان می‌بریم و انشـــاءالله در فرصتی دیگر این بحث را ادامه خواهیم داد.

دکتر سیدمحمد صدر

منابع

۱. محقق م. فیلسوف ری. تهران: نشر نی؛ ۱۳۸۷: ۱۵-۱۳۳.

۲. دهقانی م. تاریخ و ادبیات ایران (محمدبن‌زکریای رازی). چاپ اول. تهران: نشر نی؛ ۱۳۹۴: ۴۱

۳. صفحه ۳۸ و ۳۷

۴. صفحه ۵۰

۵. صفحه ۸۲-۷۷